

نوآوریهای قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان» و چالشهای فراروی آن

حمزه زینالی *

با تصویب قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان» نشانه هایی از پذیرش «سیاست کیفری افتراقی» در برخورد با جرایم علیه اطفال در حقوق کیفری ایران، نمایان گردید. قانونی که برخلاف عنوان کلی آن فقط با جرم انگاری برخی رفتارهای خاص درصدد حمایت کیفری ویژه از اطفال برآمده است. با نگاهی به مباحث مطرح شده در جریان تصویب این قانون، مشخص می شود که قانونگذار در تصویب آن بیش از هر چیز از جامعه مدنی، تعهدات بین المللی ایران به ویژه کنوانسیون حقوق کودک، واقعیتها و یافته های روانشناختی، جرم شناختی و بزه دیده شناختی، تأثیر پذیرفته است. قانونی که با پایه ریزی اولیه «حقوق کیفری اطفال بزه دیده» در ایران برای اولین بار اصطلاح «کودک آزاری» را وارد ادبیات حقوق کیفری ایران کرد و سن بزه دیدگی را همگام با یافته های علمی و کنوانسیون حقوق کودک هجده سال تعیین نمود. جرم انگاری اعمالی نظیر: هرگونه صدمه، اذیت، آزار، شکنجه جسمی و روحی کودکان، نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی کودکان، ممانعت از تحصیل آنها، هرگونه خرید، فروش، بهره کشی و به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف، از نوآوریهای قانون یاد شده به شمار می آید. قانونی که با جنبه عمومی دادن به «کودک آزاری» و جرم انگاری در راستای اجباری نمودن گزارش دهی موارد کودک آزاری، بارقه های امیدی از شکل گیری نظام داد رسی خاص اطفال بزه دیده را همچنین نوید می دهد. اما قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در فرآیند تصویب و بعد از آن با چالشهای فراوانی روبرو می شود، اعاده سه باره آن از طرف شورای نگهبان خود گویای مطلب است. چالشهایی که ضرورتهای ناشی از توجه به واقعتهای علمی و تعهدهای بین المللی ایران در تدوین قانون از یک سو، و دغدغه های شرعی و فقهی شورای نگهبان از سوی دیگر، بر شدت

* کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی

آن افزود، و در نهایت نیز منجر به گنجاندن موادی در قانون (ماده ۷ و ۸) شد که کل رسالت و هدف تصویب آن را با تردیدهای جدی مواجه ساخت.

مقدمه

از کودکان به دلیل وضعیت و موقعیت آسیب پذیری که به لحاظ جسمی، روانی و اجتماعی از آن برخوردارند، به عنوان «افراد با لقوه آسیب پذیر» یا «افراد دارای پیش زمینه بزه دیدگی» یا «بزه دیدگان بالقوه» نام می برند. اصولاً به دلیل همین وضعیت بیشتر آسیب پذیر آنها در مقایسه با افراد بزرگسال است که قانونگذاران برای جلوگیری از «بزه دیدگی» آنها چه در درون خانواده و چه در اجتماع، به مقرر نمودن حمایتهای کیفری افتراقی ویژه از آنها مبادرت ورزیده اند.

این «سیاست کیفری افتراقی» در چهارچوب قوانین جزایی از دو ساز و کار بهره

می جوید:

اول: ساز و کار جرم انگاری خاص برخی از رفتارها که به جسم، روان، اخلاق و

وضعیت اجتماعی کودک لطمه وارد می کند.

دوم: ساز و کار تشدید کیفر بزهکارانی که در مورد اطفال مرتکب جرم شده اند و به

عبارت دیگر، کودکان را به عنوان «بزه دیده» خود انتخاب کرده اند.

دو مؤلفه بالا در تمام نظامهای حقوقی که در آنها «حقوق کیفری اطفال بزه دیده» در

عرصه حقوق جزای ماهوی، شکل گرفته است، غالباً به چشم می خورد. در قلمرو حقوق

جزای شکلی نیز، حمایتهای قانونی ویژه افتراقی از اطفال بزه دیده در مرحله بعد از وقوع جرم

و در درون فرآیند کیفری و بعد از آن، در بسیاری از نظامهای حقوقی پیشرفته و مبتنی بر

حقوق بشر، مقرر گردیده است.

قانونگذار کیفری ایران تا قبل از تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در آذر

ماه ۱۳۸۱ از یک سیاست کیفری افتراقی منسجم و هماهنگ در برخورد با جرایم ارتكایی علیه

اطفال پیروی نکرده بود، هر چند از ابتدای قانونگذاری در کشور ما چه در قوانین جزایی نظیر

قانون مجازات عمومی و قانون مجازات اسلامی و چه در قوانین پراکنده دیگر، قانونگذار ناخود آگاه و در برخی موارد هدف مند، از دو ساز و کار یاد شده پراکنده سود جسته است. تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، یک نوآوری در عرصه حقوق جزای ایران به نحو عام، و حقوق کیفری اطفال به نحو خاص، محسوب می شود؛ که هم به لحاظ عواملی که منجر به ارائه و تصویب آن شد و هم به دلیل محتوا، بدیع است. اما این قانون طی تصویب با چالشهای فراوانی روبرو گردید که تا حدودی آن را از هدف اولیه خود دور کرد. در این مقاله سعی می شود تا در پرتو مباحث مطرح شده در زمان تصویب قانون و نیز با بهره گیری از مطالعات و تحقیقات جرم شناسی، با نگاهی به گذشته حقوق کیفری اطفال در ایران نوآوریهای قانون یاد شده و چالشهایی که در فرآیند تصویب با آن روبرو شد و نیز چالشهایی که بعد از تصویب با آنها روبرو می گردد، بررسی شود.

۱- نوآوریها

در این نکته که تصویب «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» در عرصه حقوق کیفری ایران به نحو عام، و در قلمرو «حقوق کیفری اطفال» به نحو خاص، یک نوآوری است، تردیدی وجود ندارد، این نوآوریها را می توان از یک سو، در فرآیند تدوین و علل طرح آن در مجلس شورای اسلامی و از دیگر سو، در محتوا و ماهیت مواد تصویب شده، مشاهده کرد.

۱-۱- فرآیند تدوین و علل طرح قانون در مجلس شورای اسلامی

این که قانون حمایت از کودکان و نوجوانان چگونه و تحت تأثیر چه ضروریات و عواملی در مجلس مطرح شد، شاید در نوع خود در ایران بی نظیر باشد. با نگاهی به توجیه های اولیه پیشنهاد دهندگان طرح و بحثهایی که در فرآیند طولانی تصویب قانون (این قانون به دلیل ایرادهای شورای نگهبان، چهار بار در صحن علنی مجلس مطرح شد) پیش آمد می توان به تفکری که زمینه ساز و پشتوانه ارائه این طرح بود، پی برد.

الف - تأثیر پذیری قانونگذار از جامعه مدنی

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان از جمله قوانینی است که ریشه در ابتکار و فشار جامعه مدنی دارد. نطفه اولیه طرح فوق در «انجمن حمایت از حقوق کودکان» - که خود یک نهاد مدنی است - شکل می گیرد و خانم شیرین عبادی از اعضای اصلی و مؤسس انجمن یاد شده هستند که در نگارش اولیه و ارائه آن به نمایندگان مجلس شورای اسلامی، تلاشهای بسیار زیاد کردند (مجوزی، ۱۳۸۲، ۲۸). و در واقع می توان گفت که ارائه طرح حمایت از کودکان و نوجوانان به مجلس شورای اسلامی توسط نمایندگان، بسیار تحت تأثیر تلاشهای نهادهای مدنی فعال در زمینه کودکان به نحو عام، و فعالیتهای انجمن حمایت از حقوق کودکان به نحو خاص، صورت گرفته است. البته در اینجا نمی توان از تلاشها و پی گیریهای سازمان بهزیستی کشور به عنوان یکی از نهادهای دولتی درگیر مسائل کودکان بی تفاوت گذشت.

طرفداران و ارائه کنندگان طرح علاوه بر تأثیر پذیری از نهادهای مدنی فعال در زمینه مسائل کودکان، از موارد مطرح شده کودک آزاری در افکار عمومی و جامعه توسط رسانه های گروهی نظیر روزنامه و تلویزیون نیز به شدت متأثر شده اند، و به این مسئله می توان با نگاهی به بحثهای مطرح شده در جلسه علنی مجلس در زمان تصویب طرح پی برد.

محمد کاظمی، مخبر کمیسیون قضایی و حقوقی، در ارائه گزارش کمیسیون به مجلس در حمایت از طرح حمایت از کودکان و نوجوانان بیان می دارد: «متأسفانه به دلایلی تا این زمان ما قوانین خاصی که کودکان را مورد حمایت خودش قرار دهد در کشور نداریم؛ پس، شاهد هستیم که هر روزه مطبوعات از حوادث تلخ و مشکلاتی که برای کودکان به وجود آمده مطلب می نویسند و گزارش می دهند» (مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، جلسه ۲۳۰، روزنامه رسمی ۲۲ خردادماه ۱۳۸۱، ص ۱۵). یا ابوالقاسم عابدین پور، عضو کمیسیون قضایی و حقوقی، در جلسه علنی مجلس در جهت حمایت از اصلاحات کمیسیون در خصوص طرح حمایت از کودکان و نوجوانان جهت تأمین نظر شورای نگهبان بیان می دارد: «... صحنه های اخیری که در تلویزیون مشاهده شد و مواردی که در جامعه دیده می شود،

این حق را به همه نمایندگان دلسوزی می دهد که نگران موضوع باشند...» (مذکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، جلسه ۲۳۰، روزنامه رسمی، ۲۵ آذرماه ۱۳۸۱، ص ۹). خانم فاطمه خاتمی در همان جلسه و در حمایت از شمول قانون به والدین بیان می دارد: «... شما گزارش صداوسیما را دیدید، شما گزارش جلال و انسیه و آن کودک هفت ماهه ای که به وسیله پدرش کور شده بود همه اینها را خواندید و هم دیدید. بنابراین ما نمی توانیم اینها را چشم پوشی کنیم و بگوییم اینها تنبیه تأدیبی است، بلکه اینها خسارتهایی را وارد می کند چه به جسم و چه به روان کودک که نمی شود به هیچ وجه از آن چشم پوشی کرد...» (همان، ص ۱۲). بنابراین مشاهده می شود که چگونه افشاگریها و آگاهی بخشی رسانه های گروهی در سالهای اخیر در زمینه «کودک آزاری»، نمایندگان را به فکر چاره جویی و تصویب قانونی در راستای مبارزه با کودک آزاری و حمایت از کودکان، واداشته است.

ب - نقش تعهدات بین المللی ایران در ارائه و تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان
پیشنهاد دهندگان طرح حمایت از کودکان و نوجوانان در مقام ضرورت ارائه و تصویب آن، علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر به عضویت ایران در کنوانسیون حقوق کودک و تعهدات ایران در زمینه انجام اقدامهایی در جهت حفظ و حمایت از حقوق کودکان، اشاره کرده اند.

از آنجا که به نظر می رسد یکی از انگیزه ها و علل ارائه طرح یاد شده و تصویب آن عضویت و الحاق ایران به کنوانسیون حقوق کودک باشد و این تأثیر پذیری از کنوانسیون در تدوین قانون هم به چشم می خورد، پس ضروری است مختصری در مورد سابقه عضویت و الحاق ایران به کنوانسیون مورد نظر توضیح دهیم.
دولت جمهوری اسلامی ایران در شهریور ماه ۱۳۶۹ کنوانسیون حقوق کودک را امضاء کرد، منتهی با این مضمون حق شرطی را اعلام می کند که «جمهوری اسلامی ایران نسبت به مواد و مقرراتی که مغایر با شریعت اسلامی باشد، اعلام حق شرط می نماید، و این حق را برای خود محفوظ می دارد که هنگام تصویب چنین حق شرطی را اعلام نماید.»

در اول اسفند ماه ۱۳۷۲ نیز مجلس شورای اسلامی طی ماده واحده ایی به نام «قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک» اجازه الحاق به دولت داده می شود. براساس این ماده واحده: «کنوانسیون حقوق کودک مشتمل بر یک مقدمه و ۵۴ ماده به شرح پیوست تصویب و اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به آن داده می شود، مشروط بر آن که مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد یا قرار گیرد از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم الرعایه نباشد.»

چنین حق شرطی نه تنها به لحاظ حقوقی صحیح نیست، بلکه در نوع خود شاید بین کشورهای الحاق شده به کنوانسیون بی نظیر و یگانه باشد و کاملاً اجرای معاهده در ایران را منوط به تمایل حکومت می کند؛ چرا که گذشته از موارد مغایر با موازین شرعی، ممکن است در بسیاری از موارد قوانین داخلی ایران نیز در تعارض با معاهده باشد، اصولاً هدف اولیه کنوانسیون از بین بردن موارد مغایر با حقوق کودک و حمایت از آن است، بنابراین به نظر می رسد چنین حق شرطی خلاف روح حاکم بر معاهده باشد (به ویژه ماده ۲ آن).

به هر حال، معاهده حقوق کودک با توجه با امضاء و تصویب آن از جمله قوانین داخلی ما محسوب می شود، چراکه مطابق با ماده ۹ قانون مدنی «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.»

ذکر این نکته در اینجا ضروری است که شورای نگهبان در نظریه شماره ۵۷۶ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۴ خود به مجلس موارد مخالفت کنوانسیون یاد شده را با موازین شرعی به نحو مشخص اعلام داشت: «بند ۱ ماده ۱۲، بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۳، بندهای ۱ و ۳ ماده ۱۴، بند ۲ ماده ۱۵، بند ۱ ماده ۱۶، بند «د» قسمت ۱ ماده ۲۹، مغایر قوانین شرعی شناخته شد» و این موارد غالباً به حق ابراز عقیده کودک، آزادی بیان، فکر، مذهب حق عدم دخالت در امور خصوصی، خانوادگی و مکاتبات یا هتک حرمت کودک و ... مربوط می شود.

نگاهی به بحثهای مطرح شده در تصویب طرح حمایت از کودکان و نوجوانان در مجلس شورای اسلامی، نشان می دهد که یکی از علل ارائه طرح یاد شده توجه به تعهدهای بین المللی ایران در عضویت و تصویب کنوانسیون حقوق کودک و عملیاتی نمودن آن در

قوانین داخلی بوده است. طی تصویب قانون نیز نمایندگان بارها با استناد به کنوانسیون، میزان تأثیر پذیری خود و پایبندی به اصول آن را در تدوین قانون اعلام کرده اند.

محمد کاظمی، مخبر کمیسیون قضای و حقوقی، در ارائه گزارش کمیسیون و در حمایت از تصویب طرح یاد شده در جلسه علنی مجلس بیان می دارد: «... علی رغم اینکه ما عضویت کنوانسیون حقوق کودک و تعهد به حمایت از حقوق کودک را پذیرفته ایم و در اعلامیه حقوق بشر^(۱) هم این مطلب مورد توجه قرار گرفته، متأسفانه به دلایلی تا این زمان ما قوانین خاصی که کودکان را مورد حمایت خودشان قرار بدهند در کشور نداریم...» (مذاکرات جلسه علنی شورای اسلامی، جلسه ۲۳۰، روزنامه رسمی، ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۱، ص ۱۵)

خانم فاطمه حقیقت جو نماینده دیگر مجلس شورای اسلامی در مخالف با استثنا نمودن والدین و مریمان از شمول قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بیان می دارد: «... همین مجلس در واقع می گویم مجلس شورای اسلامی تصویب کرده که ایران عضو کنوانسیون حقوق کودک باشد، تمام این موارد بر خلاف مواد کنوانسیون حقوق کودک است. طبیعتاً ما نمی توانیم قانونی را تصویب کنیم که بر خلاف [آن] باشد...» (مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، جلسه ۲۷۶، روزنامه رسمی، ۲۵ آذر ۱۳۸۱، ص ۷)

رضا طلایی نیک نیز در موافقت با خانم حقیقت جو بیان می دارد: «ما براساس کنوانسیون حقوق کودک که در سال گذشته در همین مجلس تصویب شد، جمهوری اسلامی ایران این کنوانسیون را پذیرفته است و طبق این کنوانسیون ما باید در مقابل کودک آزاری قوانین مقتضی داشته باشیم که مراجع ذیصلاح حمایتی و قضایی بتوانند برخوردهای قانونی را انجام بدهند...» (همان، ص ۱۱).

خانم فاطمه خاتمی نیز در موافقت با دو نماینده فوق بیان داشتند: «... آنچه که در سال قبل تصویب شد عضویت در کنوانسیون حقوق کودک است و همینطور کشور ما در سال

(۱) ماده ۲۵ اعلامیه جهان حقوق بشر بیان می دارد: «۲۰۰۰- مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره مند شوند...»

۱۹۵۹ در جلسه‌ای که در مجمع عمومی سازمان ملل بود به اعلامیه [حقوق کودک] رأی مثبت داده است. بنابراین ما عضویت را براساس آنچه که در مباحث قانون و کنوانسیون آمده باید بپذیریم و به اجراء در بیاوریم. اصل (۴) کنوانسیون، اصل (۹) کنوانسیون، اصل (۳۹) کنوانسیون، همه قید و تأکید اینها براین است که کودک باید در برابر هرگونه غفلت، ظلم، شقاوت و استثمار حمایت بشود و باید محیط امنیتی و اجتماع خوبی را برای او فراهم کنیم...» (همان، ص ۱۲).

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که تعهدهای بین‌المللی ایران و عضویت در کنوانسیون حقوق کودک چه در ارائه طرح یاد شده و چه در جریان تصویب آن در مجلس مورد توجه نمایندگان بوده و از علل اصلی تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان است؛ حال اینکه تا چه حد توانسته است در راستای اهداف و اصول مقرر در کنوانسیون حرکت کند، مسئله‌ای است که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت.

ج - تأثیر یافته‌ها و واقعیت‌های علمی بر قانونگذار

کمتر از یک سده پس از تولد جرم‌شناسی، عده‌ای از جرم‌شناسان که در مقام حل معمای بزهکاری و علت‌شناسی جرم، آمادگی طی همه مسیرها را داشتند، پژوهشهای خود را بر کنشگر دیگر بزهکاری، یعنی «بزه دیده» متمرکز ساختند تا سهم، نقش، شخصیت، منش، ... وی را در تکوین جرم برآورد نمایند. این رهیافت جدید نسبت به جرم، تحولات عمیقی را در علت‌شناسی جنایی ایجاد نمود که حاصل آن تولد رشته جدیدی به نام «بزه دیده‌شناسی» بود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۰).

یکی از مسائلی که در رویکرد علمی و جرم‌شناختی بزه دیده‌شناسی مطرح شده است، توجه به نقش بزه دیده در فرآیند جنایی و به عنوان یکی از عوامل «پیش‌جنایی» می‌باشد، چرا که او علاوه بر تسریع فرآیند جنایی از طریق تحریک، ترغیب، اغوا و ... می‌تواند به دلیل خصوصیات آسیب‌شناختی، فرصت مناسب ارتکاب عمل را به عنوان آماجهای مطلوب برای بزهکاران فراهم نماید.

بدین ترتیب، می توان گفت که «بزه دیدگی» اغلب معلول عواملی مختلفی چون: ضعف جسمی، عدم تعادل روحی و روانی، فقدان موقعیت اجتماعی و عدم مراقبت محیطی است. پس میزان احتمال بزه دیدگی برخی از افراد به لحاظ ویژگیهای خاصی که دارند بیش از سایرین است. بنابراین، می توان این گروه را بزه دیدگان مستعد، با لقوه یا آسیب پذیر معرفی نمود (توجهی، ۱۳۷۷، ۲۸۶).

یکی از مطالبی که هانس؛ فون هانتیگ (Hans von Hentig) آلمانی در کتاب «مجرم و قربانی او» مورد توجه قرار می دهد، اصطلاح «پیش استعداد یا پیش زمینه های بزه دیدگی» است که فرد را به سمت بزهکاری سوق می دهد. از دیدگاه وی بعضی طبقات همچون زنان، کودکان، جوانان، پیران، اقلیتهای قومی و مذهبی، مهاجران، افرادی هستند که پیش زمینه یا استعداد قبلی برای بزه دیده واقع شدن را دارند» (Hentig, 1948).

بنابراین به عنوان یکی از عوامل زیست شناختی آسیب پذیری افراد می توان از طفولیت نام برد. کودکان و نوجوانان به خاطر شرایط خاص سنی (و یانو، ۱۳۷۶، ۴۵۲) و جسمی، ناتوان از دفاع بوده و در مقایسه با افراد بزرگسال بیشتر در معرض خطر بزه دیدگی قرار دارند.

حال با توجه به واقعیهای جرم شناختی و بزه دیده شناسی، سؤال اساسی این است که چگونه و با استفاده از چه تدابیر و سیاستگذاریهایی می توان از «بزه دیدگی» یا به عبارت دیگر از «تکرار بزه دیدگی اطفال» چه در درون خانواده و چه در داخل جامعه، پیشگیری کرد؟

شکی نیست که چنین بزه دیدگان با لقوه آسیب پذیری به کمک و حمایت بیشتری نیازمندند. علاوه بر حمایتهایی که می توان از طریق جامعه مدنی و نهادهای مدنی چه در مرحله قبل از بزه دیدگی کودکان و چه در مرحله بعد از آن، نسبت به آنها اعمال کرد و گذشته از حمایتهایی که در مرحله بعد از بزه دیدگی در چرخه دستگاه عدالت کیفری از طریق حمایتهای خاص اعمال می شود، آنچه بیش از همه جلب توجه می نماید ساز و کارهای موجود در حقوق کیفری ماهوی برای حمایت ویژه از کودکان می باشد.

بدین سان، حقوق کیفری با استفاده از ساز و کارهای خاص خود یعنی، ساز و کار جرم انگاری ویژه برخی رفتارها و تشدید کیفر بزهکارانی که کودکان را به عنوان بزه دیده خود انتخاب می کنند، به حمایت کیفری افتراقی از اطفال می پردازد تا از این طریق ضریب آسیب پذیری آنها را پایین بیاورد. تدوین کنندگان طرح حمایت از کودکان و نوجوانان نیز در دفاع از تصویب این طرح به واقعیتها و یافته‌های جرم شناسی و بزه دیده شناختی یادشده بی توجه نبوده و از آنها تأثیر پذیرفته اند.

آقای محمد کاظمی، در دفاع از تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بیان داشته است: «... خدمت همکاران محترم عرض کنم که یکی از قواعد بنیادین حقوق کیفری که در هنگام تصویب مقررات جزایی بایستی مورد توجه قانونگذار قرار بگیرد این است که هر اندازه افراد اجتماع در دفاع از حقوق خودشان ناتوان تر باشند، قوانین کیفری باید حمایت بیشتری از آنها را مورد توجه قرار بدهد. خوب کودکان و نوجوانان به دلیل ناتوانی در دفاع از خودشان درمقایسه با افراد بزرگسال بیشتر در معرض آسیب، سوء استفاده و ارتکاب جرم هستند و امروزه در بسیاری از کشورها مراکز و اماکن خاصی را قانون پیش بینی کرده که این مراکز و اماکن بایستی کودکان را مورد حمایت خودشان قرار بدهند و در واقع یک پوشش خاصی را برای کودکان لحاظ کنند ...» (مذاکرات جلسه علنی مجلس، ۲۲ خرداد ماده ۱۳۸۱، ص ۱۵) مشاهده می شود که نماینده یاد شده از قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان» چگونه تحت تأثیر یافته های بزه دیده شناختی و از شکل گیری یک «نظام حمایتی افتراقی» برای حمایت کیفری ویژه از اطفال دفاع می کند.

یکی دیگر از موارد قابل توجه در مباحث نمایندگان تأثیر پذیری آنان از یافته های علوم تربیتی و روانشناختی و استناد آنها به آمار کودک آزاری در دفاع از تصویب برخی مواد طرح است. خانم فاطمه حقیقت جو در مخالفت با استئنا کردن والدین و مربیان از شمول قانون بیان می دارد: «... باید دقیقاً همکاران محترم توجه بفرمایند که اصولاً سبک غلط تربیتی والدین آثار سوء روانی بر روی فرزندان می گذارد که زمینه ای را فراهم می کند که بطورکلی این فرزندان حتی می توانند با تشکیل هویت منفی به سمت بزهکاری سوق پیدا

کنند. اگر یک مطالعه دقیق تری در مورد بزهکاران صورت بپذیرد شاهد خواهیم بود که اکثر اینها محیط های نامناسب تربیتی در خانواده دارند، اکثراً مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند و حتی بعضی تا جایی فراتر می روند که معتقدند حتی اگر پدری؛ فرزند خودش را به عنوان تأدیب بزند که این فرزند فوت بشود، باز اشکالی ندارد چون فرزند خودش است. از نظر ما این موارد پذیرفته نیست، من فکر می کنم که قوانین ما باید مطابق اصول تربیتی جدید در این زمینه اصلاح بشود. اگر ما در مباحث روانشناسی هم مبحثی بعنوان تشویق و تنبیه داریم، این تنبیه هم شامل ضرب و شتم جسمی نمی شود و تنبیهی که حتی در اصول روانشناسی دیده شده، در حدی مثل در خانه محبوس کردن است، به هیچ عنوان از دیدگاه علم روانشناسی ضرب و شتم شامل موارد تنبیهی نمی شود...» (مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی، ۲۵ آذر ماه ۱۳۸۱، ص ۶ و ۷)

نماینده یاد شده در جای دیگر بیان می دارد: «... ۹۰ درصد خانواده هایی که به ضرب و شتم می پردازند کودک خیابانی، کودک قاچاق، کودک بزهکار، متکدی و مجرم را تولید می کنند.» (همان، ص ۷). بنابراین، ملاحظه می شود که این نماینده با استناد به اصول تربیتی در روانشناسی و نیز این واقعیت جرم شناختی که «کودکان بزه دیده امروز، بزهکاران با لقوه و با لفعل آینده هستند» به مخالفت با پیشنهاد کمیسیون مبنی بر مستثنی نمودن اقدامهای تربیتی اولیاء و مربیان در حدود شرع و قانون از شمول قانون حمایت از کودکان و نوجوانان می پردازد.

خانم فاطمه خاتمی نیز با استناد به اینکه: «... الان (۷۰) درصد موارد کودک آزاریها متأسفانه به وسیله پدرها گزارش شده که انجام می گیرد و اغلب اینها هم کسانی هستند که دچار بیماریها و مشکلاتی هستند...» به دفاع از نظریه خانم حقیقت جو می پردازد.

۲-۱- نوآوریهای قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در قلمرو «حقوق کیفری اطفال بزه دیده»

هر چند برخورد افتراقی (ویژه) با «اطفال بزهکار» در قلمرو حقوق کیفری از سابقه‌ای طولانی برخوردار است،^(۱) و اصولاً شکل‌گیری «حقوق کیفری اطفال» یا «سیستم عدالت اطفال» که معیار شاخص آن صغر سن (کودک - نوجوانی) است، ابتدا در قلمرو «بزهکاری اطفال» بوده است که با توجه به آن قانونگذاران کیفری اطفال بزهکار را در عرصه حقوق جزا که شامل حقوق جزای ماهوی و شکلی می‌گردد - مشمول اقدامات و مقررات ویژه و متفاوت از «بزرگسالان بزهکار» قرار دادند.^(۲)

اما در دهه‌های اخیر تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناختی و شاخه نسبتاً جدید آن یعنی «بزه دیده‌شناسی» که تحت تأثیر آن حمایت ویژه از برخی طبقات آسیب‌پذیر بزه‌دیدگان نظیر کودکان، وارد قلمرو حقوق کیفری به طور عام و حقوق کیفری اطفال به طور خاص شد. بدین ترتیب، قانونگذاران کیفری با وضع قوانینی خاص از یک «سیاست جنایی افتراقی» در برابر بزه‌دیدگی اطفال چه در عرصه حقوق کیفری ماهوی و چه در قلمرو حقوق جزای شکلی، پیروی کرده‌اند. در قلمرو حقوق جزای ماهوی قانونگذاران معمولاً از دو ساز و کار در حمایت کیفری ویژه اطفال، سود جسته‌اند: اول؛ حمایت کیفری افتراقی (ویژه) از اطفال باتشدید مجازات بزهکارانی که اطفال را قربانی اعمال مجرمانه خود قرار می‌دهند دوم؛ جرم‌انگاری برخی رفتارهای خاص که حقوق ویژه آنها را در معرض خطر قرار می‌دهند. در قلمرو حقوق جزای شکلی نیز قانونگذاران بامقرر نمودن حمایت‌های افتراقی (ویژه) از اطفال بزه دیده چه در مرحله قبل از ورود به فرآیند کیفری و چه در درون فرآیند کیفری و

۱ - شاید بتوان ریشه برخورد افتراقی با اطفال بزهکار را به دیدگاه‌های مکتب تحقیقی برگرداند، چرا که در ششمین گنگره انسان‌شناسی

جنایی که طرفداران این مکتب در سال ۱۹۰۶ در شهر تورین ایتالیا برگزار کردند، توصیه شد که در زمینه بزهکاری اطفال:

۱- «قاضی باید بتواند، بر حسب شرایط فردی - اجتماعی هر طفل، از اقدامات و تدابیر متنوع نسبت به او استفاده کند.» ۲- «هر گونه رفتار اصلاحی در قبال طفل باید مسبقاً به معاینات پزشکی - روان‌شناختی و بررسی سوابق خانوادگی و نیاکان او باشد» (بخشی ابرند آبادی، ۱۳۸۰، ۹، ۱۰)

۲- برای اطلاعات بیشتر در زمینه حقوق کیفری اطفال بزهکار در ایران، سایر کشورها و اسناد سازمان ملل متحد، رجوع کنید به :

مجموعه سخنرانیهای ارائه شده در همایش داد رسی ویژه نوجوانان، تهران، ۲ و ۳ اسفند ۱۳۷۸ (یونیسف)، و نیز عباچی، مریم، (۱۳۸۰) حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران و همچنین؛ دانش، تاج‌زمان (۱۳۷۸)، داد رسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، چاپ اول، نشر میزان، تهران.

چه بعد از خروج از آن، شکل گیری «دادرسی ویژه اطفال بزه دیده» را نوید می دهند. تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان نیز نشانه هایی از شکل گیری یک «سیاست کیفری افتراقی» در برخورد با بزه دیدگی اطفال، را با خود دارد و در نوع خود نوآوری محسوب می شود. هر چند در حقوق کیفری ایران توجه ویژه به اطفال بزه دیده قبل از تصویب قانون یادشده به طور پراکنده و در قالب قوانین مختلف وجود دارد، اما این قانون از این جهت که فقط در راستای حمایت کیفری از اطفال بزه دیده تدوین شده در نوع خود در حقوق جزای ایران بدیع است.

الف - ورود اصطلاح «کودک آزاری» به ادبیات حقوق کیفری ایران

بی تردیدی از نوآوریهای قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، وارد نمودن اصطلاح «کودک آزاری» به ادبیات حقوق جزای ایران است. این اصطلاح که ترجمه عبارت انگلیسی «Child Abuse» یا «Molestation of Children» است، در علم روانشناسی چندان واژه غریبی نبوده و از سابقه طولانی برخوردار است.

قانونگذار در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان از هر دو واژه یعنی «کودک آزاری» (ماده ۵) و آزار و اذیت کودکان و نوجوانان (ماده ۲)، استفاده کرده است. به نظر می رسد که قانونگذار در استفاده از اصطلاحات یادشده تحت تأثیر یافته های علوم روانشناختی و جرم شناختی بوده و درکنار اینها به مفاد کنوانسیون حقوق کودک (مواد ۱۹ و ۳۴) نیز، بی توجه نبوده است.

شکی نیست که قانون فوق یک قانون کیفری است و قانون جزا، علاوه بر نقش سرکوبگرانه، نقش بیان و توصیف ارزشها را نیز ایفا می کند. به عبارت دیگر هر چند، اعمالی که نظم عمومی را بر هم می زنند درحقوق جزا باید مجازات شوند، ولی در عین حال حقوق جزا بیانگر ارزشهای مختلف در جامعه نیز می باشد. (کوشا، ۱۳۸۰، ۳۰-۳۱) بدین سان، استفاده از اصطلاح «کودک آزاری» و جرم‌انگاری آن می تواند نشانگر تقبیح آن از طرف جامعه و

انعکاسی از این ارزش باشد که «حقوق کودک باید محترم شمرده شود و هر نوع آزار و اذیت او و تجاوز به این حقوق، ممنوع است».

ب - سن بزه دیدگی

در قلمرو حقوق کیفری اطفال بزه دیده، تعیین سن طفولیت ضروری است، چرا که جرم‌انگاریهای خاص در راستای حمایت از اطفال بزه دیده و تشدید مجازات افرادی که بر روی کودکان مرتکب جرم می‌شوند، مستلزم تعیین تمایز مرز بزرگسالی از طفولیت و شناسایی افراد خاصی به عنوان کودک، توسط قانونگذار است. همچنین تعیین سن طفولیت در برخورداری آنها از حمایت‌های ویژه در فرآیند کیفری نیز مؤثر است.

با نگاهی به قوانین کیفری ایران قبل از زمان تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در آذر ۱۳۸۱ مشخص می‌شود که قانونگذار از دو شیوه استفاده کرده است: اول؛ جرایمی که در آنها به ذکر عناوین؛ صغیر، نابالغ، طفل، کودک و امثال آنها اکتفا گردیده و به سن خاصی از نظر بزه دیدگی اشاره نشده است، از جمله می‌توان در این زمینه مواد؛ ۸۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۷، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۷۱، ۲۹۲، ۳۰۶، ۳۰۸، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۹، ۴۵۳، ۶۱۹، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، قانون مجازات اسلامی را بیان کرد.

به نظر می‌رسد در این گونه موارد با توجه به تعریفی که از طفل با توجه به تبصره ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی صورت گرفته است، که بر طبق آن: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد»، و با لحاظ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی که سن بلوغ را در دختران نه سال تمام قمری و در پسران پانزده سال تمام قمری دانسته است، در تمام این موارد سن طفولیت را در بزه دیدگی باید نه سال قمری برای دختران و پانزده سال قمری برای پسران تلقی کرد (که این سن در عرصه بزهکاری و مسئولیت کیفری اطفال نیز مجری است).

با توجه به سیاست یاد شده سن بزه دیدگی بسیار پایین می‌آید و این مسئله به لحاظ وجود حمایت‌های ویژه از اطفال بزه دیده در قوانین، بخش عظیمی از افراد را که در واقع طفل محسوب می‌شوند، ولی از نظر قانونگذار بزرگسال، از حمایت‌های قانونی ویژه محروم می‌کند.

دوم: جرایمی است که در آنها بدون اینکه بر صغیر یا کبیر بودن اشاره شود به سن تصریح گردیده است، نظیر ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی که براساس آن اگر سن مجنی علیه در جرم آدم ربایی کمتر از پانزده سال باشد موجب تشدید مجازات مجرم خواهد شد یا مطابق مواد ۷۹ و ۱۷۶ قانون کار به کار گماردن افراد کمتر از پانزده سال ممنوع و جرم محسوب می شود.

اما با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان قانونگذار در تعیین سن بزه دیدگی با گسترش چتر حمایتی خود به یک نوآوری در عرصه حقوق کیفری ایران بعد از انقلاب، دست زد. براساس ماده ۱ قانون فوق: «کلیه اشخاصی که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده اند از حمایت‌های قانونی مذکور در این قانون بهره مند می شوند»

بدین سان، قانونگذار در تدوین این ماده با احتیاط و زیرکی خاصی عمل می کند و از تعریف طفل به افراد زیر هجده سال خوداری ورزیده است، اما در مواد بعدی قانون با به کار بردن لفظ «کودکان و نوجوانان» تمایل خود را بر تعریف طفل به افراد زیر هجده سال آشکار کرده است. در ضمن نباید از عنوان قانون یاد شده که بر صراحت از لفظ کودکان و نوجوانان استفاده کرده است، غافل شد.

ج - جرم انگاریهای خاص

جرم انگاری (Criminalisation) یا جرم تلقی کردن قانونی یک فعل یا ترک فعل، فرآیندی است که به وسیله آن، رفتارهای جدیدی به موجب قوانین کیفری، مشمول قانون جزا می گردد (نجفی ابرند آبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷، ۷۶).

همان طور که بیان شد یکی از مؤلفه های شکل گیری یک «سیاست جنایی افتراقی» در قلمرو حقوق کیفری اطفال بزه دیده، جرم انگاری برخی رفتارهای ویژه در این عرصه می باشد، جرایمی که فقط به دلیل خصوصیات ویژه بزه دیدگان آنها یعنی، کودکان، ایجاد شده است و با جرم انگاریهای عام در قلمرو حقوق کیفری، متفاوت و متمایز است.

قوانین کیفری غالباً بدون اینکه تعریفی از «کودک آزاری» ارائه داده باشد و به بیان مصادیق آن در قانون مجزأ، پردازد، به تعیین مصادیق آن در قوانین جزایی، بسنده می کنند. به عنوان مثال قانون جزای جدید فرانسه (مصوب ۱۹۹۲) عملاً تمام جرایم و بزه های ارتكابی علیه کودکان را در بر می گیرد (لپزو فیلیزولا، ۱۹۹۶، ۳۸).

قانونگذار کیفری ایران نیز تا زمان تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در آذر ۱۳۸۱، در قلمرو جرایم خاص علیه اطفال از سه شیوه استفاده کرده است:

اول: قبل از پیروزی انقلاب، در قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۰۴ و اصلاحی ۱۳۵۲) باب دوم به «جنحه و جنایت نسبت به اطفال» اختصاص داشت که در ذیل این باب در قالب مواد ۱۹۵ الی ۲۰۳ به برخی از جرایم علیه اطفال اشاره شده بود، (جرایمی نظیر؛ دزدیدن، اخفاء و منتسب کردن نوزاد به زنی غیر از مادر، ربودن طفل، ...). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با تصویب قانون تغزیرات (مصوب ۱۳۶۲) بخشی از آن تحت عنوان «جرایم علیه اشخاص و اطفال» به برخی از جرایم علیه اطفال اشاره شد. در سال ۱۳۷۵ نیز با تصویب کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی، عنوان یاد شده در فصل هفدهم این کتاب حفظ گردید. عنوانی که تنها در زیر مجموعه آن مواد ۶۱۹، ۶۳۱، ۶۳۲ و ۶۳۳ به برخی جرایم علیه اطفال اختصاص داشت.

دوم: جرم انگاریهای خاص در موارد مختلف قانون مجازات اسلامی نظیر ماده ۶۴۲ (جرم ترک انفاق اطفال) ماده ۶۴۶ (ازدواج با نابالغ) و ماده ۷۱۳ (جرم استفاده از اطفال در تکدی گری).

سوم: جرم انگاریهای خاص در قوانین غیرکیفری: قانونگذار در راستای حمایت از اطفال بزه دیده در قوانین مختلف غیرکیفری نیز برخی رفتارهای خاص را، جرم انگاری کرده است. نظیر؛ قانون طرز جلوگیری از بیماریهای آمیزشی و واگیردار مصوب ۱۳۲۰ (که به جرم انگاری رفتارهایی مانند، عدم درمان بیماریهای آمیزشی اطفال، عدم آبله کوبی، دست زده است)، قانون «تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی» (مصوب ۱۳۵۳/۴/۳۰) (که در آن به جرم انگاری عمل نقض حقوق تحصیلی و آموزشی کودکان توسط پدر

ومادرمبادرت نموده است) یا قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ (که به جرم انگاری برخی رفتارها در جهت ممانعت از بهره کشی اقتصادی از اطفال) اقدام نموده است و

...

بنابراین قانونگذار چه قبل و چه بعد از انقلاب هیچ وقت در صدد احصای کامل و منظم جرایم علیه اطفال در یک قانون واحد، برنیامده است. اما با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، قانونگذار تا حدود زیادی در جهت جرم انگاری خاص برخی رفتارها و احصای آنها در قانونی واحد، برای حمایت ویژه از کودکان مبادرت کرده است، که در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم.

۱- ج - هر گونه صدمه و اذیت و آزار کودکان

ماده ۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان اشعار می‌دارد: هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع است». این ماده بیشتر حالت «اعلامیه» دارد و به یک ماده قانون کیفری که در صدد بیان عنصر قانونی جرمی است، هیچ شباهتی ندارد. علت تصویب این ماده به این صورت بدان دلیل است که در پیشنهاد اولیه ارائه شده توسط نمایندگان در آخر آن عبارت «و مستوجب تغیر است» نیز وجود داشت که در شور اول کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس تصویب دوم شده بود، اما بعد از ارائه گزارش کارشناس مرکز پژوهشهای مجلس با این استدلال که نوع و میزان تغیر در آن مشخص نشده و خلاف قاعده قانونی مجازاتها و مغایر اصول تدوین قوانین و مقررات کیفری است، در شور دوم بررسی در کمیسیون حقوقی و قضایی، عبارت فوق از آخر ماده حذف گردید. اما قانونگذار در مواد بعدی به تعیین ضمانت اجرای کیفری «برای هر گونه صدمه و اذیت و آزار کودکان» (ماده ۴ قانون فوق) مبادرت نموده است.

۲- ج - شکنجه جسمی و روحی کودکان

با نگاهی به قوانین کیفری ایران به خصوص قانون مجازات اسلامی مشخص می شود که قانونگذار کیفری ایران تاکنون جرم انگاری تحت عنوان شکنجه جسمی و روحی افراد عادی نسبت به یگدیگر نداشته است و فقط براساس ماده ۵۷۸ و ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی «اذیت و آزار بدنی» توسط مستخدمان و مأموران قضایی یا غیر قضایی دولتی برای کسب اقرار، شکنجه و آزار بدنی شخص توقیف شده و محبوس شده یا مخفی شده توسط مأمورین و مقامهای دولتی، جرم تلقی شده است. بنابراین، قانونگذار با جرم انگاری عمل یاد شده در ارتباط با کودکان و برای حمایت از آنها در ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان به یک نوآوری تقنینی در حقوق جزای ایران به نحو عام، و حقوق کیفری اطفال بزه دیده به نحو خاص، دست زده است و به نظری می رسد در این زمینه بیشتر تحت تأثیر واقعینهای جامعه و ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودکان قرار گرفته است.

۳- ج - نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی کودکان

هر چند تا زمان تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان جرمی تحت این عنوان در قوانین کیفری ایران بیش بینی نشده بود، اما با این حال، رفتارهای مختلف و پراکنده ای در قوانین مختلف جرم انگاری شده است که می توان آنها را در راستای جلوگیری از بزه دیدگی بهداشتی اطفال دانست.

جرم انگاریهایی نظیر: عدم درمان بیماریهای آمیزش کودکان، عدم آبکه کوبی، عدم اخذ گواهی نامه بهداشتی هنگام سپردن طفل به دایه و شیر دادن طفل توسط زنان مبتلا به بیماریهای واگیردار، مذکور در قانون طرز جلوگیری از بیماریهای آمیزشی و واگیردار مصوب ۱۳۲۰ و نیز جرم انگاری عمل «رهاکردن طفل در محل خالی از سکنه یا در آبادی و جایی که دارای سکنه باشد» مذکور در ماده ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی را می توان در این راستا تحلیل کرد.

اما قانونگذار با آوردن عبارت «نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی کودکان» در ماده ۴ نه تنها از یک عنوان کلی استفاده نموده که تمام موارد یاد شده در آن قرار می گیرند بلکه با آوردن سلامت و بهداشت روانی، گستره حمایت کیفری خود را از کودکان در برابر رفتار فوق، افزایش داده است.

از رفتار یادشده در ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک تحت عنوان «بی توجهی یا رفتار سهل انگارانه» نام برده شده است. بنابراین، بهتر بود قانونگذار رفتار سهل انگارانه و بی مبالاتیهایی که سلامت و بهداشت جسمی و روانی کودک را به مخاطره می اندازد نیز در کنار نادیده گرفتن عمدی، بیان می کرد.

۴- ج - ممانعت از تحصیل کودکان

شاید بتوان گفت که تا زمان تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در آذر ماه ۱۳۸۱، «قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی» (مصوب ۱۳۵۳/۴/۳۰) تنها قانونی بود که در آن به حمایت کیفری از حقوق تحصیلی و آموزشی اطفال، توجه شده بود.

ماده ۱ این قانون بیان می دارد: «کلیه اطفال و جوانان ایرانی که واجد شرایط تحصیل می باشند باید بدون هیچ گونه مانعی به تحصیل پردازند و هیچ کس نمی تواند آنان را از تحصیل باز دارد جز با مجوز قانونی» و براساس ماده ۴ قانون فوق نیز امتناع پدر یا مادر یا سرپرست قانونی کودک و نوجوان کمتر از هجده سال در تهیه وسایل و فراهم نکردن موجب تحصیل کودک یا نوجوان تحت شرایطی و ممانعت از تحصیل آنها به نحوی از انحاء، جرم دانسته شده بود.

اما با توجه به اینکه این قانون از قوانین متروک محسوب می شود که در عمل مورد توجه دادگاهها قرار نگرفت و نیز با توجه به ضمانت اجرای پایین مقرر در آن (ده هزار ریال تا بیست هزار ریال)، به نظر می رسد که احیای آن در ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و

نوجوانان و تعیین ضمانت اجرای سنگین تر برای آن یکی از نوآوریهای تقنینی این قانون محسوب می شود.

۵ - ج - هرگونه خرید و فروش کودکان

شاید بتوان ادعا کرد که تا زمان تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان تنها قانونی که در آن به مسئله قاچاق یا خرید و فروش کودکان در عرصه حقوق جزا توجه شده بود، قانون مجازات عبور دهندگان اشخاص غیرمجاز از مرزهای کشور مصوب ۱۳۶۷/۷/۱۴ است. براساس بند «د» ماده «۱» این قانون، عبور دادن غیرمجاز شخص غیر بالغ یا موجبات عبور غیر مجاز او را تسهیل و فراهم نمودن، جرم و از موجبات تشدید مجازات تلقی می شود و فقط در مورد ربودن، مخفی نمودن و قلمداد کردن طفلی به جای طفل دیگر براساس مواد ۶۳۱ و ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی جرم انگاری خاص صورت گرفته است.

بنابراین، می توان گفت که جرم دانستن «هرگونه خرید و فروش» کودکان در ماده ۳ قانون یاد شده، یک نوع نوآوری تقنینی در عرصه حقوق کیفری اطفال بزه دیده محسوب می شود، اما از این جهت که خرید و فروش کودکان را زمانی جرم دانسته اند که به منظور اعمال خلاف، باشد، بسیار انتقاد پذیر به نظر می رسد، هر چند نحوه نگارش ماده ۳ نیز تا حدود زیادی ابهام برانگیز است.

۶ - ج - بهره کشی کودکان

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در ماده ۳ خود به جرم انگاری عمل «بهره کشی کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف» مبادرت کرده است. این امر با توجه به عنوان کلی هرگونه بهره کشی، تا حدودی یک نوع نوآوری در حقوق کیفری ایران محسوب می شود، اما با محدود کردن بهره کشی به اعمال خلاف، که منظور از آن باتوجه به مثالی که بعد از آن آورده (از قبیل قاچاق) اعمال مجرمانه هستند، قانونگذار تا حدودی شعاع دایره حمایتی خود را محدود کرده است، چرا که بهره کشی، استثمار کودکان در بسیاری موارد در اعمال

غیرمجرمانه نیز صورت می‌گیرد: نظیر سوء استفاده از اطفال در کار، که خوشبختانه با توجه به قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ قانونگذار با جرم انگاریهای برخی رفتارهای خاص از قبیل «به کارگماردن اطفال زیر ۱۵ سال» در صدد جلوگیری از استثمار اقتصادی کودکان برآمده است.

۷- ج - به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف

جرم انگاری عمل یاد شده در ماده ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، یک خلأ قانونی بزرگ را در قوانین کیفری ایران، در مورد جلوگیری از سوء استفاده از اطفال در فعالیتهای مجرمانه به خصوص به کارگیری کودکان در فعالیتهای مجرمانه جنسی، قاچاق، خرید و فروش مواد مخدر، پر کرد.

در خصوص سوء استفاده از اطفال در خرید و فروش و قاچاق مواد مخدر باید بیان کرد که براساس کنوانسیون ۱۹۸۸ سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان، استفاده از کودکان در عرصه حقوق کیفری مواد مخدر از علل تشدید جرم دانسته می‌شود که ایران در تاریخ ۱۳۷۰/۹/۳ به کنوانسیون یاد شده براساس تصویب مجلس شورای اسلامی ملحق شده است.

به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال مجرمانه در قانون مجازات اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است و براساس ماده ۷۱۳ قانون یاد شده «هر کس طفل صغیر یا غیر رشیدی را وسیله تکدی قرار دهد... به سه ماه تا دو سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق یاد شده به دست آورده است محکوم خواهد شد»

د - بارقه های امید شکل گیری نظام دادرسی خاص اطفال بزه دیده

همان طور که نگرش به طفل بزه‌کار در سیستم عدالت کیفری به صورت متفاوت از بزرگسالان مطرح می‌باشد، طفل بزه دیده نیز به دیدگاه افتراقی در فرایند کیفری نیازمند است و این امر به لحاظ وضعیت خاص روحی و روانی طفل می‌باشد (عباچی ۱۳۸۰، ۲۱۰).

بنابراین، ضروری است که قانونگذار از طریق مقرر نمودن ساز و کارهایی در مرحله اول، فرایند اطلاع دستگاه عدالت کیفری را از وقوع جرم بر روی اطفال (کودک آزاری) تسهیل کند تا بدین ترتیب اطفال بزه دیده وارد فرایند کیفری و مرحله دادرسی شوند و در مراحل بعدی با پیش بینی قواعدی خاص در سایر مراحل رسیدگی نه تنها از آسیب پذیری مجدد اطفال در درون فرایند کیفری ممانعت شود، بلکه با تسریع رسیدگیها، حمایتها، معاضدتهای حقوقی افتراقی و ترمیم خسارتهای مادی و روانی وارده به این بزه دیدگان خاص، به شکل دهی و پایه ریزی نظام دادرسی (ویژه) اطفال بزه دیده، اقدام نماید.

متأسفانه این موضوع، یعنی حمایتهای افتراقی (ویژه) از اطفال بزه دیده (آزار دیده) در فرایند کیفری، چه در مرحله قبل و چه بعد از آن، در سطح قانونگذاری و حتی در سطح تحقیقات و مطالعات انجام گرفته در زمینه حقوق کیفری اطفال، مغفول مانده است.

باتصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان با رقه های امیددی از شکل گیری نظام داد رسی خاص اطفال بزه دیده، در عرصه حقوق کیفری اطفال بزه دیده، به وجود آمد.

در این زمینه می توان به دو مورد اشاره نمود.

۱- د - جنبه عمومی دادن به کودک آزاری

از شرایط سمع دعوای مدعی آن است که او بالغ و عاقل باشد. بنابراین کودک به ملاحظه آنکه اهلیت قانونی ندارد، دعوایش شنیده نمی شود (سنگلجی، ۱۳۸۰، ۸۰).

بنابراین، ماده ۷۲ قانون آیین داد رسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ بیان می دارد: «در مواردی که تعقیب امر جزایی منوط به شکایت شاکی خصوصی است و متضرر از جرم محجور (صغیر، غیر رشید یا مجنون) بوده و دسترسی به ولی یا قیم او نباشد یا مرتکب عمل، ولی یا قیم نداشته باشد و نصب قیم موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم، خود مرتکب جرم شده و یا مداخله داشته باشد، دادگاه شخص دیگری را به عنوان قیم موقت تعیین می کند و یا خود امر جزایی را تعقیب نموده و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع آوری دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می آورد.» ملاحظه

می‌شود. که براساس ماده فوق تعقیب امر جزایی کودک در مواردی که تعقیب منوط به شکایت شاکی خصوصی است در عهده ولی و قیم اوست و در مواردی که اعلام شکایت و تعقیب از طرف آنها بنا به دلایل مطرح شده در ماده ۷۲ ممکن نباشد دادگاه خود امر جزایی را تعقیب و سایر اقدامات ضروری را انجام می‌دهد.

اما، قانونگذار در ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان شیوه دیگری را برگزیده است، براساس این ماده: «کودک آزاری از جرایم عمومی بوده و احتیاج به شکایت خصوصی ندارد.»

بدین ترتیب، با توجه به ماده یاد شده کودک آزاری جنبه عمومی دارد و تعقیب جرایم ارتكابی علیه اطفال در مواد ۳ و ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان براساس مواد ۲ و ۳ و ۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و با لحاظ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۳۷۳، مصوب ۱۳۸۱ بر عهده دادستان، به نمایندگی از جامعه، است. هر چند به نظر می‌رسد که براساس اصول و قواعد کلی حقوق کیفری اصل بر عمومی بودن جرایم است و آنچه نیاز به تصریح دارد قابل گذشت بودن آنهاست، اما به نظر می‌رسد که قانونگذار با وضع ماده یاد شده علاوه بر دنبال کردن هدف فرهنگی و ارزشی که همانا کشف و سرپرستان قانونی اطفال مرتکب کودک آزاری در مواردی بوده است که خود والدین و سرپرستان قانونی اطفال مرتکب کودک آزاری می‌شوند و کودک نیز نمی‌تواند اعلام شکایت کند^(۱) و یا حتی در موارد کودک آزاری اطرفیان نیز آنها مایل به اعلام شکایت نباشند. پس، با اعلام نمودن کودک آزاری به عنوان جرمی عمومی، وظیفه تعقیب و پیگیری پرونده های کودک آزاری بر عهده دادستان قرار گرفت.

۱- هر چند راهکار خروج از بن بست در چنین مواردی با توجه به ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری پیش شده است، اما این ماده در عمل کمتر مورد توجه دادگاهها قرار می‌گرفت.

۲- د - جرم انگاری در راستای اجباری نمودن گزارش دهی موارد کودک آزاری

در میان انواع متنوع سوء استفاده از اطفال و بدرفتاری با آنان، موارد گزارش نشده بی شماری وجود دارد که بر هیچکس هویدا نبوده و در تاریکی مطلق ناشی از ارقام سیاه پنهان شده است. این رابطه پنهانی و مرموز، کوه یخی را می ماند که تنها در بلند ترین نقطه اوج، خود را بر دیگران مکشوف می دارد و «ارقام سیاه» این بزهکاری را در اعماق خویش مدفون می سازد. در گذر از درون این کوه، با مراحل مختلفی از آگاهی روبرو هستیم:

مرحله اول: مواردی که تنها «کودک آزاری» بر بزهکار و بزه دیده مکشوف است.

مرحله دوم: مواردی که بر خویشاوندان، همسایگان، دوستان و به عبارت وسیع تر هر فردی از افراد جامعه، هویدا شده است، لیکن از گزارش آن خودداری می کنند.

مرحله سوم: مواردی که بر مقامات مسئول کنترل و پیشگیری از سوء استفاده از صغار پوشیده است ولی برخی افراد به مناسبت حرفه و تخصص خود از آن مطلع می باشند (نظیر آموزگاران، پزشکان...)

مرحله چهارم: مواردی که بر مقامات مسئول نیز آشکار شده است و سازمانهای مسئول، رسیدگی خود را آغاز نموده اند (قناد، ۱۳۷۷، ۳۹)

طبیعی است که رسیدن به مرحله چهارم یعنی مکشوف شدن امر کودک آزاری بر کارگزاران دستگاه عدالت کیفری امری بسیار دشوار است و مسئله اعتقاد به خصوصی و خانوادگی بودن پدیده «کودک آزاری» و وجود دیدگاههای خاص در ارتباط با روابط والدین و فرزندان نیز بر رقم سیاه افزوده و مسئله را تا حدود زیادی بغرنج کرده است.

از طرف دیگر، اساساً طبق اصول کلی حاکم بر حقوق جزا از نظر قانونی هیچ کس ملزم به گزارش دهی جرمی که از وقوع آن مطلع با شاهد ارتکاب آن بوده، نمی باشد مگر در شرایط خاص و در برخی جرایم و آن هم در ارتباط با افراد خاص.^(۱)

۱- مانند مسئولیت مقرر در ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی براساس حکم این ماده: «هر یک از رؤسا یا مدیران یا مسئولان سازمانها و مؤسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیر قانونی یا کلاهبرداری یا جرائم موضوع مواد (۵۹۹) و (۶۰۳) در سازمان یا مؤسسه های تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیت دار قضایی یا اداری اعلام نمایند علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انقصال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهند شد»

با وجود عدم الزام، قانونگذار به مشارکت شهروندان در به جریان انداختن چرخهای دستگاه عدالت کیفری توجه کرده است. براساس ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری: «هرگاه کسی اعلام نماید که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور دارای جنبه عمومی باشد، این اظهار برای شروع به رسیدگی کافی است هر چند دلایل دیگری برای انجام تحقیقات نباشد ولی اگر اعلام کننده شاهد قضیه نبوده به صرف اعلام نمی توان شروع به تحقیق نمود، مگر اینکه دلیل صحت ادعا موجود باشد.»

اما در مورد کودک آزاری همانطور که بیان شد، چون رقم سیاه بسیار بالا بوده و موارد نامکشوفه زیادی بر دستگاه قضایی وجود دارد، قانون گذاران کشورهای مختلف به عنوان یکی از راهکارها در راستای کاهش رقم سیاه و افزایش موارد گزارش دهی آن به مقامات قضایی، به ساز و کار جرم انگاری برخی رفتارها در این عرصه متوسل شده اند.

قانونگذار فرانسوی براساس جزای ۱۹۹۲ به ایجاد جرمی خاص تحت عنوان «اختفای

جرایم اطفال» مبادرت نموده است (بوریکان، ۱۳۸۰)

قانون گزارش دهی اجباری موارد سوء استفاده از اطفال در ایالات متحده شامل پزشکان، نهادهای مراقبت پزشکی، مشاغل آموزشی، مشاغل حقوقی و مأموران مجری قانون، سرویسهای معاضدتی و عموم افراد جامعه، می گردد (قناد، ۱۳۷۷، ۵۲). قانونگذار ایرانی نیز در ماده ۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان به مسئله یاد شده توجه کرده است، براساس حکم این ماده: «کلیه افراد و مؤسسات و مراکزی که به نحوی مسؤولیت نگاهداری و سرپرستی کودکان را بر عهده دارند ملکف اند به محض مشاهده موارد کودک آزاری مراتب را جهت پیگرد قانونی مرتکب و اتخاذ تصمیم مقتضی به مقامات صالح قضایی اعلام نمایند، تخلف از این تکلیف موجب حبس تا شش ماه یا جزای نقدی تا پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال خواهد بود»

بدین سان، با تصویب ماده یاد شده گامی مهم در عرصه حقوق کیفری اطفال بزه دیده برداشته شد، قانونگذار تکلیف مقرر را فقط به افراد و مؤسسه های مسئول نگاهداری و سرپرستی اطفال، محدود نموده است، اما بهتر بود مانند بسیاری از کشورها علاوه بر نام بردن از

افرادی خاص نظیر پزشکان و معلمان که در تماس مستقیم با اطفال و پدیده کودک آزاری هستند، آن را به کل آحاد جامعه تعمیم می داد.

دو موردی که از آنها نام بردیم به نوعی نوآوری در مرحله اول فرایند کیفری یعنی مرحله پلیسی (کشف و جرم و اعلام شکایت) محسوب می شود و تا شکل گیری یک نظام داد رسی ویژه اطفال بزه دیده، حقوق کیفری ایران راه درازی را در پیش روی خود دارد.

۲- چالشهای فراروی تصویب قانون در پرتو ایرادهای شورای نگهبان

اعاده سه باره قانون حمایت از کودکان نوجوانان توسط شورای نگهبان با ایرادهای فراوانی که بر آن وارد شد، نشانه چالشهای فراوان فقهی و حقوقی است که فراروی تصویب آن قانون در نظام حقوقی ایران، وجود داشته است. وارد نمودن هفت مورد ایراد به مصوبه اول مجلس در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۱ که منجر به طرح دوباره قانون در ۲۷ مرداد ماه همان سال شد با اعاده دوباره طرح از طرف شورای نگهبان با سه ایراد برای سومین بار در ۵ آبان ۱۳۸۱ با اعمال اصلاحات لازم در مجلس، بالاخره برای تأیید به شورای نگهبان فرستاده شد و این بار نیز با ایرادهایی از طرف آن شورا در ۲۵ آذر ماه و با انجام اصلاحاتی در صحن علنی مجلس مطرح و به تصویب رسید، و بالاخره شورای نگهبان در تاریخ ۱۱/۱۰/۱۳۸۱، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان را تأیید کرد.

نکته جالب توجه در فرایند تصویب این قانون این است که نمایندگان مجلس شورای اسلامی در غالب موارد با پذیرش ایرادهای شورای نگهبان و انجام اصلاحهای مورد نظر آن، تلاش بسیار زیاد کردند تا قانون به مجمع تشخیص مصلحت نظام نرود، و همین پذیرش ایرادها و اعمال نظر آن شورا، منجر به گنجاندن موادی در مصوبه مربوطه شد که کل تلاشهای نمایندگان را چه قبل از تصویب و چه بعد از آن تا حدود زیادی پرش برانگیز کرد.

چالش های فراروی قانون در پرتو ایرادهای شورای نگهبان را می توان در موارد ذیل ذکر نمود:^{*}

الف: ایراد مربوط به استثنا کردن اولیاء و مریمان از شمول موارد کودک آزاری یکی از ایرادهای هفتگانه شورای نگهبان به مصوبه اولیه مجلس شورای اسلامی، استثنا نمودن اولیاء و مریمان از شمول موارد کودک آزاری مذکور در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بود. که منجر به تصویب ماده ۷ قانون فوق گردید که بیان می دارد: «اقدامات تربیتی که در چارچوب مواد ۵۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی از شمول این قانون مستثنی است» بدین ترتیب با تصویب ماده ۷، قلمرو اجرایی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بسیار محدود شد و طراحان به هدف اصلی خود که همانا مبارزه با «کودک آزاری درون خانوادگی» بود، نرسیدند.

ب - ایراد مربوط به استثنا نمودن والدین از تکلیف گزارش دهی کودک آزاری یکی دیگر از ایرادهای شورای نگهبان به مصوبه اول مجلس این بود که الزام ماده ۶ (گزارش دهی اجباری کودک آزاری توسط کلیه افراد و مؤسسات که به نحوی مسئولیت نگهداری و تربیت آنها را برعهده دارند) بایستی شامل اولیای کودکان که در مقام تربیت، به فرزند خود صدمه وارد کرده اند، نباشد. و مجلس نیز با تصویب ماده ۷ فوق الذکر در راستای تأمین نظر شورای نگهبان حرکت نمود.

ج - مخالفت با واگذاری حق طرح شکایت به بهزیستی یکی از مواردی که در تبصره ماده (۵) مصوب ۲۷ خرداد ماه پیش بینی شد، این بود: «علاوه بر مراجع قضایی ذیربط، سازمان بهزیستی کشور نیز حق طرح شکایت در محاکم

* بحث درباره چالش های فراروی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان نیازمند مقاله مستقلی است که در آینده ارائه خواهد شد. به همین دلیل در اینجا تنها به اختصار به رئوس این چالش اشاره شده است.

دادگستری را دارد» که شورای محترم نگهبان این تبصره را خلاف اصول ۵۷ و ۱۵۶^(۱) قانون اساسی دانسته است و همچنین آورده است که چون واگذاری این حق به بهزیستی مستلزم این است که بتواند اعلام رضایت هم بکند، پس این مسئله خلاف موازین شرعی است و با اصول ۵۷ و ۱۵۶ قانون اساسی مغایر است.

در جهت رفع ایراد شورای نگهبان، این تبصره را هم اعضای کمیسیون حذف کردند و نمایندگان نیز به این حذف رأی مثبت دادند. یکی از عللی که پیشنهاد دهندگان طرح برای آوردن این تبصره داشتند این بود که سازمان بهزیستی کشور چون تنها نهادی است که بیشتر از همه درگیر مسائل و مشکلات کودکان آسیب دیده می باشد، پس واگذاری چنین حقی به آن می تواند در پیگیری موارد کودک آزاری و حمایت از اطفال مؤثر باشد.

ایرادی هم که شورای نگهبان گرفته بود مربوط به این می شد که چون واگذاری چنین حقی مستلزم اعلام رضایت این سازمان نیز هست، پس مخالف قانون اساسی و شرع است. متأسفانه نمایندگان مجلس به جای رفع این ایراد «یعنی گرفتن حق اعلام رضایت» کل تبصره را حذف کردند.

۳- چالشهای فراروی قانون پس از تصویب

در ارتباط با چالشهای فراروی قانون پس از تصویب به موارد زیر می توان اشاره کرد:

الف - جامع نبودن قانون

به نظر می رسد طرح تقدیمی بر خلاف عنوان آن که مقرر داشته است «حمایت از کودکان و نوجوانان» به عموم حقوق وی توجه نداشته است و انتخاب عنوان یاد شده جنبه

(۱) اصل ۵۷ قانون اساسی بیان می دارد: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، مجریه، و قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت برطبق اصول آینده این قانون اعمال می گردد؛ این قوا مستقل از یکدیگرند، و ماده ۱۵۶ نیز وظایف قوه قضائیه را بیان می کند»

تبلیغی آن را دنبال کرده است. حال آنکه در کنار حمایت کیفری از کودکان و نوجوانان ضروری است که حمایت‌های قانونی دیگر مورد نیاز کودکان و نوجوانان و تأمین نیازهای آنان مورد نظر قرار بگیرد. اما بر خلاف عنوان، قانون یاد شده به کودک آزاری نظر داشته است، و آن هم به یک جنبه از آن یعنی حمایت کیفری افتراقی از اطفال بزه دیده در پرتو جرم انگاری خاص برخی رفتارها، و ساز و کار دیگر در حقوق جزای ماهوی یعنی، تشدید کیفر بزه‌کارانی که بر روی اطفال مرتکب جرم می‌شدند غافل شده است. در مورد حمایت‌های قانونی ویژه از کودکان آزار دیده (بزه دیده) در فرایند کیفری نیز جز موارد (۵ و ۶) چیز دیگری مشاهده نمی‌کنیم، در صورتی که ضروری است تا حمایت‌های قانونی ویژه از کودکان آزار دیده نسبت به سایر مراحل فرایند کیفری اعم از تعقیب و تحقیق و رسیدگی و صدور حکم و اجرای آن و حتی به بعد از مرحله فرایند رسیدگی نیز، تسری یابد.

ب - عدم توجه به نهادهای مدنی

قانونگذار بهتر بود در راستای مشارکت نهادهای مدنی در سیاست جنایی و مبارزه با کودک آزاری به انجمنها و سازمانهای غیردولتی فعال در زمینه حقوق کودکان نیز توجه می‌کرد، و در کنار سازمان بهزیستی، وظایف و اختیاراتی را به مانند سایر کشورها برای آنها پیش بینی می‌کرد (مانند دادن اختیاراتی به آنها در پی گیری و گزارش موارد کودک آزاری).

ج - تأثیر پذیری اندک قانونگذار از کنوانسیون حقوق کودک

در زمینه بسیاری از حمایت‌هایی که در معاهده حقوق کودک برای رفاه کودکان پیش بینی شده است در کشور ما نیاز به قانونگذاری است که قانونگذار به بسیاری از آنها توجه نکرده است از جمله:

- ۱- حق آزادی عقیده شامل آزادی جستجو، دریافت و رساندن اطلاعات (ماده ۱۳)
- ۲- عدم دخالت در امور خصوصی کودکان یا امور خانوادگی و مکاتبات وی (ماده ۱۴)

۳- پیش بینی مؤسساتی که مسئولیت نگهداری و خدمت رسانی کودک را به عهده داشته باشند (نهادهای شبه خانوادگی).

۴- حقوق کودکان معلول باید به رسمیت شناخته شود و مراقبتهای ویژه برای آنان مقرر گردد (ماده ۳۳).

۵- کودکان باید از بیمه برخوردار باشند (ماده ۲۶).

۶- کودک از تفریح و آرامش و بازی مناسب سن خود بهره‌مند باشد (ماده ۳۱).

.....۷

نتیجه

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان چه از نظر فرایند تدوین و علل طرح آن در مجلس - که تحت تأثیر قانونگذار از جامعه مدنی، تعهدهای بین‌المللی ایران به ویژه کنوانسیون حقوق کودک و نتایج یافته‌ها و واقعتهای روانشناختی، جرم‌شناختی و غیره بود - و چه از نظر محتوایی، در حقوق جزای ایران به نحو عام، و در حقوق کیفری اطفال به نحو خاص یک نوآوری بزرگ محسوب می‌شود.

این قانون برای اولین بار اصطلاح «کودک آزاری» را وارد ادبیات حقوق کیفری ایران کرد و سن بزه دیدگی اطفال را با زیرکی و احتیاط خاص به هجده سال افزایش داد تا بدین ترتیب چتر حمایتی خود را گسترش دهد. جرم‌انگاری برخی رفتارهای خاص که جسم، روان، اخلاق و وضعیت اجتماعی کودک را در معرض خطر و آسیب قرار می‌داد منجر به شکل‌گیری و انسجام «حقوق کیفری اطفال بزه دیده» در بهره‌برداری از ساز و کار یادشده گردید. در این راستا برای رفتارهایی نظیر: هرگونه صدمه، آزار، اذیت، شکنجه جسمی و روحی کودکان، نادیده گرفتن عمومی سلامت و بهداشت روانی و جسمی آنها، ممانعت از تحصیل آنان، هرگونه خرید، فروش، بهره‌کشی و به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف جرم و ضمانت اجرای کیفری تعیین شد.

در راستای کاهش «رقم سیاه» و موارد کشف نشده کودک آزاری و تسریع در رسیدگی به جرایم علیه اطفال قانونگذار در ماده ۵، کودک آزاری را جرمی عمومی اعلام می کند و در ماده ۶ به اجباری نمودن گزارش دهی کودک آزاری و تعیین ضمانت اجرای کیفری برای عدول کنندگان از این تکلیف مبادرت ورزید، که این دو ماده با رقه های امیدی از شکل گیری نظام دادرسی خاص اطفال بزه دیده را نوید می دهند، هر چند تا رسیدن به نقطه مطلوب و مقرر نمودن حمایت های قانونی ویژه بر اطفال آزار دیده در فرایند کیفری و بعد از آن، نیاز به قانون گذاری های زیادی است. قانونگذار در تصویب این قانون با ایراد های زیادی از سوی شورای نگهبان روبرو شد ایرادهایی که هدف اولیه پیشنهاد دهندگان طرح را به چالش کشید. اضافه نمودن مواردی نظیر اقدام های والدین، اولیای قانونی و سرپرستان صغار از شمول قانون (مذکور در ماده ۷) و حذف سازمان بهزیستی به عنوان شاکی دعاوی کودک آزاری و عدول از سیاست کیفری افتراقی پیش بینی شده در مواد دیگر (مذکور در ماده ۸)، همگی تحت تأثیر ایرادهای شورای نگهبان صورت گرفت، که تا حدود زیادی مواد باقی مانده قانون را نیز در رسیدن به اهداف پیش بینی شده با تردید های جدی مواجه ساخت.

برخلاف عنوان انتخابی برای قانون نیز، این قانون جامع نبوده فقط به «کودک آزاری» و آن هم از بعد حقوق کیفری و جرم انگاری خاص برخی رفتارها، پرداخته است. پس، مقرر نمودن بسیاری از حمایت های یاد شده در کنوانسیون حقوق کودک و نیز در فرایند کیفری برای اطفال، از طریق قانون گذاری جدید، ضروری است.

آنچه که نباید فراموش کرد این است که قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، تجربه و آزمونی بود برای اندازه گیری ظرفیتهای بخشی از نظام برای ایجاد تغییر های همسو با یافته های علمی و کنوانسیون حقوق کودک در جهت مقرر نمودن حمایت های ویژه از اطفال که متأسفانه با نگاهی به برخی مواد تصویب شده، شکست تجربه یاد شده، هویدا می شود.

- ۱- آشوری، محمد. (۱۳۷۶)، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، چاپ اول، گنج دانش، تهران
- ۲- دانش، تاج زمان. (۱۳۷۸)، دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، چاپ سوم، نشر میزان و دادگستر، تهران
- ۳- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۱)، بزه دیده در فرایند کیفری، چاپ اول، خط سوم، تهران.
- ۴- سنگلجی، محمد. (۱۳۸۰)، آئین دادرسی در اسلام، چاپ سوم، انتشارات طه، قزوین.
- ۵- لپز، ژرار. فیلیزولا، ژینا (۱۹۹۶) بزه دیده شناسی، ترجمه روح الدین کرد علیوند (با دیباچه ای از دکتر نجفی ابرند آبادی)، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۰
- ۶- عباچی، مریم. (۱۳۸۰) حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان متحد، (با دیباچه ای از دکتر نجفی ابرند آبادی)، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران
- ۷- نجفی ابرند آبادی علی حسین. هاشم بیگی، حمید. (۱۳۷۷) دانشنامه جرم شناسی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران

ب - مقاله ها، تقریرها و گزارشها

- ۸- بوریگان، ژاک. (۱۳۸۱) اطفال بزهکار و بزه دیده در حقوق فرانسه، ترجمه علی حسین نجف ابرند آبادی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲، سال دوم، مشهد
- ۹- حیدری، سید منصور. (۱۳۸۰) مروری بر ابعاد حقوقی سوء رفتار با کودکان در خانواده، خلاصه مقالات همایش سراسری سلامت در خانواده، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اراک، دانشکده پرستاری و مامایی ۱۸ تا ۱۹ مهر ماه.
- ۱۰- حسینی، کیوان. (۱۳۸۱)، قانون کودک در پیچ و خم بسیار، روزنامه ایران، پنجشنبه، ۱۷ مرداد،

- ۱۱- سیاری، علی اکبر. باقری، سید عباس. جلیلی، بهروز. خوشابی، کتابون. شاه محمدی، داود. (۱۳۸۱) ایمان زاده، فریده کرمی، حسن. (۱۳۸۰) بررسی کودک آزاری جسمانی، فصلنامه پژوهشی توانبخشی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، شماره ششم و هفتم، سال دوم، پاییز و زمستان، تهران
- ۱۲- کردوانی، امیر حسین. (۱۳۷۹) واکنش کودکان و نوجوانان در برابر خشونت خانوادگی و لزوم حمایت از آن، مجله پزشکی قانونی، شماره ۱۹، سال ۶، اردیبهشت و خرداد.
- ۱۳- کوشا، جعفر. (۱۳۸۱)، کارکردهای حقوق جزا، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲، سال ۲، مشهد
- ۱۴- گزارش کارشناسی درباره طرح «حمایت از کودکان و نوجوانان»، (۱۳۸۰) مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، دفتر بررسی های حقوقی، معاونت پژوهشی.
- ۱۵- مجوزی، پاکسیما. (۱۳۸۲) جرایمی پدیده فرزند کشی (مرگ در خانه است)، روزنامه همشهری، سه شنبه ۱۶ اردیبهشت
- ۱۶- مجموعه سخنرانیهای ارائه شده در سمینار دادرسی ویژه نوجوانان، (۱۳۷۹)، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه و یونسف، ۲ و ۳ اسفند ۱۳۷۸.
- ۱۷- مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۱)، جلسات ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۷۶-۲۵۷، خرداد، مرداد، آبان و آذرماه، اداره تدوین مذاکرات مجلس شورای اسلامی
- ۱۸- نجفی ابرند آبادی، علی حسین. (۱۳۸۱) مباحثی در علوم جنایی، تقریرات درسهای جرم شناسی، سیاست جنایی، جامعه شناسی جنایی و تاریخ تحولات حقوق کیفری.
- ۱۹- ویانو، امیلیو (۱۳۷۶). بزه دیده شناسی، ترجمه نسرین مهرا، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه بهشتی، شماره ۱۹-۲۰، بهار و پاییز.

ج - پایان نامه ها و کارهای تحقیقاتی

- ۲۰- انجم شعاع، محمد مهدی. (۱۳۷۴) حمایت کیفری از اطفال در قوانین ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۱- بیگی، جمال. (۱۳۸۱) حمایت از بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه علوم رضوی، مشهد.
- ۲۲- توجیهی، عبدالعلی، (۱۳۷۷) جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی ایران، رساله دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۳- رضایی، محمد. (۱۳۷۹) جرایم علیه اطفال در حقوق ایران و انگلیس، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- ۲۴- روح افزا، سعید. (۱۳۷۲) مطالعه نظری و عملی جرایم علیه اطفال، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی).
- ۲۵- عباچی، مریم. (۱۳۸۰) بررسی خلأهای قانونی در زمینه پیشگیری از بزهکاری و بزه دیدگی اطفال، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه.
- ۲۶- قناد، فاطمه. (۱۳۷۷) حمایت کیفری از صغار در برابر جرایم جنسی در نظام حقوقی انگلستان و ولز، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه بهشتی.
- ۲۷- مصداقی، مهر نوش. (۱۳۸۰) حمایت کیفری از اطفال در حقوق جزای ایران و اسناد بین المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.

د - منابع خارجی

28. Hentig, H.V (1948) The Criminal & Victim, Yale university press, U.S.A.